

پیش به سوی انترناسیونال پنجم!

بیانیه گرایش بین‌المللی مارکسیستی (IMT) ترجمه بابک کسرای

فراخوان رئیس‌جمهور چاوز به برپایی انترناسیونال انقلابی جدید، انترناسیونال پنجم، به بحث شورانگیزی در صفوف جنبش کارگری در آمریکای لاتین و در سطح جهان انجامیده است. مارکسیست‌ها نمی‌توانند نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باقی بمانند. ما باید چه رویکردی اتخاذ کنیم؟

اولین سوالی که باید به آن پاسخ دهیم این است: آیا ما به انترناسیونال نیاز داریم؟ مارکسیسم اگر انترناسیونالیست نباشد اصلا معنا ندارد. مارکس و انگلس در همان طلوع جنبش ما، در صفحات مانیفست کمونیست نوشتند: «کارگران کشور ندارند».

انترناسیونالیسم مارکس و انگلس نه ابتکاری ناگهانی بود و نه نتیجه ملاحظات احساسی. بلکه حاصل این واقعیت بود که سرمایه‌داری به عنوان نظامی جهانی رشد می‌کند - از دل اقتصادها و بازارهای ملی یک کل واحد و مستحکم و وابسته به اجزا ظهور می‌کند - بازار جهانی.

امروز این پیش‌بینی بنیانگذاران مارکسیسم به روشنی و تقریباً در شرایط آزمایشگاهی به نمایش درآمده. سلطه‌ی خردکننده‌ی بازار جهانی تعیین‌کننده‌ترین واقعیت زمان ما است. هیچ کشور واحدی، هر چقدر بزرگ و قدرتمند باشد (چه آمریکا، چه چین، چه روسیه) نمی‌تواند از کشش قدرتمند بازار جهانی کنار بایستد. در واقع این یکی از دلایل فروپاشی شوروی بود.

انترناسیونال‌های اول و دوم

«اتحادیه‌ی کمونیست» از ابتدا سازمانی بین‌المللی بود. اما برپایی انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) در سال ۱۸۶۴ نمایانگر قدم کیفیتی رو به جلو بود. وظیفه تاریخی انترناسیونال اول برپایی اصول، برنامه، استراتژی و تاکتیک‌های اصلی مارکسیسم انقلابی در سطح جهانی بود.

اما این سازمان در بدو تاسیس انترناسیونالی مارکسیست نبود و سازمانی به شدت ناهمگون بود متشکل از سندیکایی‌های اصلاح‌طلب بریتانیا، پرودونیست‌های فرانسه، پیروان مازینی در ایتالیا، آنارشئیست‌ها و امثالهم. مارکس و انگلس با ترکیب استحکام روی اصول و انعطاف‌پذیری تاکتیکی بسیار، به تدریج فاتح اکثریت شدند.

انترناسیونال اول در ریختن بنیان‌های نظری یک انترناسیونال راستین انقلابی موفق بود. اما هرگز انترناسیونال واقعی کارگری و توده‌ای نبود. در واقع پیش‌بینی آینده بود. انترناسیونال سوسیالیستی (انترناسیونال دوم) در سال ۱۸۸۹ بر پا شد و همان‌جایی شروع کرد که انترناسیونال اول تمام کرده بود. انترناسیونال دوم بر خلاف قبلی به عنوان انترناسیونالی توده‌ای شروع به کار کرد که میلیون‌ها نفر از کارگران را گرد هم آورده و سازمان داده بود. این

انترناسیونال، احزاب توده‌ای و اتحادیه‌های کارگری در آلمان، فرانسه، بریتانیا، بلژیک و غیره داشت. باضافه حداقل در حرف بر پایه مارکسیسم انقلابی قرار گرفته بود. آینده سوسیالیسم جهانی به نظر تضمین شده می‌آمد.

اما بداقبالی انترناسیونال دوم شکل‌گیری‌اش در دوره‌ی طولانی شکوفایی سرمایه‌داری بود. این دوره مهر خود را بر ذهنیت لایه‌ی رهبری احزاب سوسیال دموکرات و اتحادیه‌های کارگری گذاشته بود. دوره‌ی ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ دوره‌ی کلاسیک سوسیال دموکراسی بود. بر پایه‌ی دوره‌ی طولانی از رشد اقتصادی، سرمایه‌داری امکان داشت به طبقه کارگر یا صحیح‌تر بگوئیم، به لایه‌ی بالایی آن، امتیازاتی بدهد.

شکل‌گیری گروه‌های متعددی از مقامات سندیکایی، بوروکرات‌های حزبی و کاربريست‌های پارلمانی به روندی از انحطاط انجامید که در طی آن بوروکراسی هر روز بیشتر از توده‌ها و از توده‌های عضو حزب جدا می‌شد. رهبران جذب روتین روزمره‌ی فعالیت پارلمانی و سندیکایی شدند. در نهایت تئوری‌هایی برای توجیه این کنار گذاشتن اصول پیدا کردند.

این بنیان مادی انحطاط ناسیونال-رفورمیستی انترناسیونال دوم (سوسیالیستی) بود که در سال ۱۹۱۴ وقتی بیرحمانه به نمایش گذاشته شد که رهبران انترناسیونال به اعتبارات جنگی رای دادند و از بورژوازی «خودشان» در کشتار امپریالیستی جنگ جهانی اول حمایت کردند.

انترناسیونال سوم

انترناسیونال سوم (کمونیستی) بر پایه‌ی کیفیتا بالاتری از دو پیشینه‌ی خود قرار داشت. انترناسیونال سوم مثل انترناسیونال اول، در بالاترین نقطه‌ی رشدش، روی برنامه‌ی روشن انقلابی و انترناسیونالیستی قرار گرفته بود. مثل انترناسیونال دوم، پایه‌ی توده‌ای میلیون‌ها نفره داشت. بار دیگر به نظر می‌رسید سرنوشت انقلاب جهانی به خوب کسانی سپرده شده.

انترناسیونال کمونیستی تحت رهبری لنین و تروتسکی خط صحیحی اتخاذ کرد. اما انزوای انقلاب روسیه در شرایط عقب‌ماندگی شدید مادی و فرهنگی به انحطاط بوروکراتیک انقلاب انجامید. جناح بوروکراتیک به رهبری استالین دست بالا را گرفت، بخصوص پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴.

لئون تروتسکی و اپوزیسیون چپ سعی کردند از سنت‌های بی‌خدشه‌ی اکتبر علیه ارتجاع استالینیستی دفاع کنند - دفاعی از سنت‌های لنینیستی دموکراسی کارگری و انترناسیونالیسم پرولتری. اما آن‌ها علیه موج می‌جنگیدند. کارگران روسیه از سال‌های جنگ، انقلاب و جنگ داخلی خسته و بی‌رمق بودند. از طرف دیگر، بوروکراسی هر روز به اعتماد به نفس خود می‌افزود، کارگران را به کناری زد و حزب را به دست گرفت.

با بیماری نهایی و مرگ لنین، بوروکراسی، تحت استالین و بوخارین، راه راست را پیش گرفت و به آشتی با کولاک‌ها و سایر عناصر سرمایه‌داری درون روسیه پرداخت و به دنبال بلوکی با باصلاح عناصر بورژوازی مترقی در کشورهای مستعمراتی (چیانگ کای شک در چین) و بوروکراسی کارگری در غرب (کمیته انگلستان و شوروی) بود. این سیاست فرصت‌طلبانه به

شکست خونین انقلاب چین و از دست رفتن فرصت در بریتانیا در سال ۱۹۲۶ و مهمتر از آن در آلمان در سال ۱۹۳۳ انجامید.

با هر شکست انقلاب بین‌المللی، کارگران شوروی مایوس‌تر و بی‌روحیه‌تر می‌شدند و بوروکراسی و جناح استالینیست در حزب قدرت و اعتماد جدیدی می‌گرفت. پس از شکست اپوزیسیون چپ تروتسکی (۱۹۲۷) استالین که انگشت‌هایش را با سیاست‌های پروکولاک سوزانده بود با بوخارین به هم زد و به موضع ماورا چپ کلکتیوآسیون اجباری درون روسیه چرخید و در عین حال سیاست جنون‌آمیز «دوره سوم» را به خورد انترناسیونال (کمینترن) داد.

تروتسکی و پیروانش، بلشویک-لنینیست‌ها، از حزب کمونیست و انترناسیونال اخراج شدند. آن‌ها سپس مورد فحاشی و تعقیب و زندان و قتل قرار گرفتند. استالین خطی از خون بین بوروکراسی که انقلاب اکتبر را تصاحب و به آن خیانت کرد با تروتسکیست‌هایی که برای دفاع از عقاید واقعی بلشویسم-لنینیسم می‌جنگیدند، کشید.

اپوزیسیون چپ بین‌المللی

پتانسیل عظیم انترناسیونال سوم را عروج استالینیسم در روسیه نابود کرد. انحطاط استالینیستی اتحاد شوروی اثر ویرانگری بر رهبری هنوز نابالغ احزاب کمونیست در خارج داشت. لنین و تروتسکی انقلاب کارگری بین‌المللی را تنها تضمین آینده‌ی انقلاب روسیه می‌دانستند اما دولت شوروی، استالین و پیروانش نسبت به انقلاب جهانی بی‌تفاوت بودند. «تئوری» سوسیالیسم در یک کشور محدودیت ملی چشم‌انداز بوروکراسی را آشکار کرد که انترناسیونال کمونیستی را تنها وسیله‌ای برای سیاست خارجی مسکو می‌دانست.

بدترین نتیجه در آلمان بود. تروتسکی خواهان جبهه متحد کارگران کمونیست و سوسیال دموکرات برای مبارزه با خطر نازیسم شد. اما هشدارهای تروتسکی به اعضای احزاب کمونیست گوش شنوا پیدا نکرد. طبقه کارگر آلمان از وسط به دو نیم شد. سیاست جنون‌آمیز «سوسیال فاشیسم» جنبش کارگری قدرتمند آلمان را چندپاره و فلج کرد و به هیتلر امکان داد در سال ۱۹۳۳ به قدرت برسد.

شکست طبقه کارگر آلمان در سال ۱۹۳۳ که در نتیجه خودداری حزب کمونیست از ارائه جبهه متحد به کارگران سوسیال دموکرات بود، نقطه‌ی عطفی به حساب می‌آید. تروتسکی به این نتیجه رسید که انترناسیونالی که نتواند در مقابل چنین شکستی واکنش نشان دهد، مرده به حساب می‌آید و باید انترناسیونال انقلابی جدیدی ساخت. تاریخ نشان داد او درست می‌گفت. در سال ۱۹۴۳ انترناسیونال کمونیستی که استالین از آن سلبی‌مسلمانانه به عنوان آلت سیاست خارجی مسکو استفاده کرده بود، شرم‌آورانه بدون حتی فراخوان به کنگره، دفن شد. میراث سیاسی و سازمانی لنین برای یک دوره کامل تاریخی ضربه‌ای سنگین دریافت کرد.

انترناسیونال چهارم

تروتسکی در دشوارترین شرایط در تبعید، در حالی که مورد فحاشی استالینیست‌ها و تعقیب گ.پ.او («اداره سیاسی دولت»، پلیس مخفی شوروی-م) بود، تلاش به گرد هم آوردن مجدد

نیروهای کوچکی کرد که همچنان به سنت‌های بلشویسم و انقلاب اکتبر وفادار بودند. متأسفانه علاوه بر کوچکی نیروها بسیاری از طرفداران اپوزیسیون سردرگم و جهت‌گم‌کرده بودند و اشتباه‌های بسیاری، بخصوص با مشخصه‌ی سکتاریستی انجام شد. این تا حدودی به علت انزوای تروتسکیست‌ها از جنبش توده‌ای بود. این سکتاریسم امروز در بیشتر گروه‌هایی که مدعی نمایندگی تروتسکیسم هستند اما در درک اولیه‌ترین عقایدی که تروتسکی از آن دفاع می‌کرد، ناکام مانده‌اند، حاضر است.

تروتسکی در سال ۱۹۳۸ انترناسیونال چهارم را بر پایه چشم‌اندازی قطعی بنیان گذاشت. اما تاریخ، غلط بودن این چشم‌انداز را نشان داد. قتل تروتسکی به دست یکی از قاتلین استالین در سال ۱۹۴۰ ضربه مرگباری علیه جنبش بود. سایر رهبران انترناسیونال چهارم نشان دادند که آن‌ها به گرد پای وظایفی که تاریخ پیش گذاشته هم نمی‌رسند. آن‌ها حرف‌های تروتسکی را تکرار می‌کردند بدون این‌که روش (متد) تروتسکی را درک کنند. در نتیجه اشتباه‌هایی جدی انجام دادند که به نابودی انترناسیونال چهارم انجامید. رهبری انترناسیونال به کلی ناتوان از درک وضعیت جدیدی بود که پس از سال ۱۹۴۵ سر بر آورد. گسست و انشعاب در جنبش تروتسکیستی ریشه در آن دوره دارد.

در این‌جا ممکن نیست که به جزئیات بیشتری راجع به خطاهای رهبری وقت انترناسیونال چهارم بپردازیم اما همین قدر کافی که بگوییم مندل، کنون و شرکا پس از جنگ مشاعر خود را از دست دادند و این به کنار گذاشتن تمام و کمال مارکسیسم حقیقی انجامید. باصطلاح «انترناسیونال چهارم» پس از مرگ تروتسکی به فرقه‌ای اساساً خرده بورژوایی انحطاط یافت. این سازمان ربطی به عقاید بنیانگذارش یا به گرایش راستین بلشویسم-لنینیسم ندارد. رویکرد سکتاریستی فرقه‌های شبه‌تروتسکیستی نسبت به انقلاب بولیواری نمونه‌ی مشخصاً زمختی از این واقعیت است.

انترناسیونال‌های دوم و سوم به سازمان‌های رفورمیست انحطاط یافتند اما حداقل توده‌ها را با خود داشتند. تروتسکی در تعیید سازمان توده‌ای نداشت اما برنامه و سیاستی درست و پرچمی شفاف داشت. کارگران در سراسر جهان به او احترام می‌گذاشتند و به عقایدش گوش می‌سپردند. امروز «انترناسیونال چهارم» به عنوان سازمان موجود نیست. آنانی که به اسم آن صحبت می‌کنند (و تعدادشان چندتایی هست) نه توده‌ها را دارند، نه عقاید صحیح و نه حتی پرچمی روشن. تمام حرف‌ها راجع به احیای انترناسیونال چهارم بر این پایه به کلی بی‌ربط است.

جنبش به عقب پرتاب شده

لنین همیشه صادق بود، شعار او بود: همیشه همانی را بگو که هست. حقیقت بعضی مواقع غیر قابل هضم است اما باید همیشه حقیقت را بیان کنیم. **حقیقت این است که به دلیل ترکیبی از شرایط عینی و ذهنی، جنبش انقلابی به عقب پرتاب شده و نیروهای مارکسیسم حقیقی به اقلیتی کوچک کاهش یافته‌اند.** این حقیقت است و هر کس انکارش می‌کند دارد تنها خودش را فریب می‌دهد و دیگران را فریب می‌دهد.

سال‌های سال رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به انحطاط بی‌سابقه سازمان‌های توده‌ای طبقه کارگر انجامیده است. جریان انقلابی را منزوی کرده و این جریان

همه جا به اقلیتی کوچک کاهش یافته. فروپاشی اتحاد شوروی به ایجاد سردرگمی و بی‌جهتی در جنبش انجامیده و مهر آخر را بر انحطاط رهبران سابق استالینیست زده که بسیاری‌شان به اردوی ارتجاع سرمایه‌داری نقل مکان کرده‌اند.

بسیاری از این اوضاع نتایج بدبینانه گرفته‌اند. ما به این جور آدم‌ها می‌گوییم: اولین بار نیست که با دشواری مواجه بوده‌ایم و به هیچ وجه از چنین دشواری‌هایی نمی‌ترسیم. ما اعتماد تزلزل‌ناپذیر خود به صحت مارکسیسم، به نیروی بالقوه انقلابی طبقه کارگر و به پیروزی نهایی سوسیالیسم حفظ می‌کنیم. بحران کنونی نقش ارتجاعی سرمایه‌داری را فاش می‌کند و احیای سوسیالیسم بین‌المللی را در دستور کار می‌گذارد. شاهد آغاز بازسازمان‌یابی نیروهای بین‌المللی هستیم. لازم است به این بازسازمان‌یابی بیانی سازمان‌یافته و برنامه و چشم‌انداز و سیاستی روشن بدهیم.

وظیفه‌ی پیش رو ما تا حدودی مشابه وظیفه‌ای است که پیش روی مارکس و انگلس در زمان بنیانگذاری انترناسیونال اول بود. چنانکه در بالا توضیح دادیم آن سازمان همگون نبود و شامل گرایش‌های متفاوت بسیار بود. اما این اوضاع مارکس و انگلس را کنار نزد. آن‌ها به جنبش عمومی برای انترناسیونال طبقه‌ی کارگر پیوستند و صبورانه کار کردند تا به آن ایدئولوژی و برنامه‌ای علمی بدهند.

آنچه «گرایش بین‌المللی مارکسیستی» را از تمام سایر گرایش‌های که مدعی تروتسکیست بودن می‌کنند، متمایز می‌سازد از یک طرف رویکرد خستگی‌ناپذیر ما به تئوری و از طرف دیگر رویکرد ما به سازمان‌های توده‌ای است. بر خلاف تمام سایر گروه‌ها ما نقطه شروع خود را این واقعیت قرار داده‌ایم که وقتی کارگران شروع به حرکت می‌کنند به سمت گروه‌های کوچک در حاشیه‌ی جنبش کارگری نمی‌روند. مارکس و انگلس در سند بنیادگذار جنبش ما توضیح دادند:

»

کمونیست‌ها و پرولترها بطور کلی با یکدیگر چه مناسباتی دارند؟

کمونیست‌ها حزب خاصی نیستند که در برابر دیگر احزاب کارگری قرار گرفته باشند

آنها هیچگونه منافعی، که از منافع کلیه پرولترها جدا باشد ندارند.

آنها هیچ اصول فرقه‌ای بمیان نمی‌آورند که بخواهند جنبش پرولتری را در چهارچوب آن اصول ویژه بگنجانند.

فرق کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتری تنها در این است که از طرفی، کمونیست‌ها در مبارزات پرولترهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند.

بدین مناسبت کمونیست‌ها عملاً، با عزم‌ترین بخش احزاب کارگری همه کشورها و همیشه محرک جنبش به پیش‌اند؛ و اما از لحاظ تئوری، مزیت کمونیست‌ها نسبت به بقیه توده پرولتاریا در این است که آنان به شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتری پی برده‌اند.» (مارکس و

انگلس، «مانیفست کمونیست»، پرولترها و کمونیست‌ها) (بازنویسی از روی نسخه فارسی اداره نشریات بزبانهای خارجی - مسکو سال، ۱۹۵۱ با پاره‌ای تغییرات اندک-م)

ما از این به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ تنها همین: که مارکسیست‌های حقیقی نباید خود را از سازمان‌های توده‌ای جدا کنند. تناقض این دوره این است که رهبری سوسیال دموکرات جنبش کارگری به سیاست‌های بورژوازی تن داده و آمال کارگران را زیر پا گذاشته اما هنوز در بسیاری از کشورها از حمایت توده‌ای برخوردار است. اعلام انحطاط رهبری رسمی کار آسانی است. اما وظیفه ساختن آترناتیو است.

انترناسیونال با تنها اعلام کردن آن ساخته نمی‌شود. تنها بر پایه وقایع ساخته می‌شود، چنانکه انترناسیونال کمونیستی بر پایه تجربه توده‌های در دوره‌ی طوفانی ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰ ساخته شد. وقایع، وقایع، وقایع لازم است تا توده‌ها درس ضرورت تحول انقلابی جامعه را فرا گیرند. اما علاوه بر وقایع، باید سازمانی با عقاید روشن و ریشه‌های محکم در توده‌ها در سطح جهانی بسازیم.

چگونه از انقلاب ونزوئلا دفاع کنیم

هوگو چاوز در سخنرانی خود در کاراکاس تاکید کرد که تمام انترناسیونال‌های قبلی ریشه در اروپا داشتند و این نمایانگر نبردهای طبقاتی وقت در اروپا بود اما امروز مرکز ثقل انقلاب جهانی در آمریکای لاتین و بخصوص ونزوئلا است. این واقعیتی رنداشدنی است که حداقل در حال حاضر، انقلاب در آمریکای لاتین بیشتر از همه جای دنیا پیشرفته است. «گرایش بین‌المللی مارکسیستی» این چشم‌انداز را ده سال قبل توضیح داد و وقایع آنرا به روشنی تایید کرده‌اند.

چاوز با بیان این واقعیت مسلم به هیچ وجه موجودیت نیروی بالقوه‌ی انقلابی در بقیه جهان، از جمله اروپا و آمریکای شمالی، را رد نکرد. او بر عکس فراخوان‌های متعددی به کارگران و جوانان این کشورها داده تا به جنبش برای انقلاب سوسیالیستی بپیوندند. او مستقیماً به کارگران، فقرا و آفریقایی آمریکایی‌های ایالات متحده فراخوان داده تا از انقلاب ونزوئلا حمایت کنند. این هیچ نقطه اشتراکی با فریب‌کاری ارتجاعی «جهان سومیست‌ها» که می‌خواهند «آمریکای لاتین» را در مقابل «گرینگو»ها (سفیدپوست-م) قرار دهند ندارد. این صدای انترناسیونالیسم واقعی است که مدت‌ها پیش این شعار روحیه‌بخش را بر پا ساخت: «کارگران تمام کشورها متحد شوید!»

امپریالیسم مضمم است که به روند انقلابی جاری در آمریکای لاتین پایان دهد. ونزوئلا پیشگام بی‌چون و چرای این روند است و سیاست‌های انترناسیونالیستی چاوز و فراخوان‌های مداومش برای انقلاب جهانی مشعل امید برای تمام مبارزین ضدامپریالیستی در سراسر جهان است. انقلاب ونزوئلا خطری مرگبار برای طبقات حاکمه در سراسر قاره‌ی آمریکا است. این توضیح می‌دهد که چرا امپریالیسم آمریکا قدم‌های جدیدی برای کنترل اوضاع برداشته است: بر پایی هفت پایگاه نظامی در کلمبیا، کودتا در هندوراس و البته قرارداد برای برپایی پایگاه‌های نظامی جدید در پاناما که عملاً ونزوئلا را با حضور نظامی آمریکا احاطه می‌کند.

انترناسیونالیسم برای انقلاب ونزوئلا نه ملاحظه‌ای ثانوی که مسئله مرگ و زندگی است. در تحلیل نهایی، تنها راه فلج کردن دست امپریالیسم آمریکا ساختن جنبش توده‌ای قدرتمند در سطح جهانی در دفاع از انقلاب است. ساختن این جنبش در آمریکای لاتین مهم است اما هزار بار مهم‌تر این است که آنرا در شمال ریو گرانده (رود ریو گرانده مرز ایالات متحده با آمریکای مرکزی است-م) بسازیم. به همین علت است که «گرایش بین‌المللی مارکسیستی» کارزار بین‌المللی «دست‌ها از ونزوئلا کوتاه» را بر پا کرده و همواره از آن

حمایت کرده است. این کارزار (کمپین) سابقه پرافتخاری در بسیج افکار عمومی جهان در حمایت از انقلاب ونزوئلا دارد. با فعالیت ما بود که اتحادیه‌های کارگری بریتانیا قطعنامه‌ای با اتفاق آرا در دفاع از انقلاب ونزوئلا تصویب کردند، جلسه توده‌ای ۵۰۰۰ جوان و اعضای سندیکاها در وین برای شنیدن سخنان رئیس‌جمهور چاوز برگزار شد و امثالهم.

از آغازی کوچک ما اکنون در بیش از ۴۰ کشور حاضریم. این دستاوردی بزرگ است اما تنها آغاز کار است. ما به چیزی بیش از کارزار همبستگی نیاز داریم. ما به انترناسیونالی انقلابی علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری و برای سوسیالیسم و در دفاع از انقلاب ونزوئلا نیاز داریم. **ما به انترناسیونال راستین انقلابی و جهانی نیاز داریم.**

اصلاح‌طلبی یا انقلاب؟

توافقنامه‌ی کاراکاس (El Compromiso de Caracas) بر پایه تفکر مبارزه‌ای جهانی علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری و برای سوسیالیسم بود. **این بنیانی کافی برای وحدت رزمنده‌ترین بخش‌های جنبش کارگری بین‌المللی است.** اما ما باید اشاره کنیم این فراخوان با واکنش‌های متفاوت حتی از سوی بعضی رهبران حاضر در کنگره‌ی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا مواجه شده است. رفورمیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها اصرار رئیس‌جمهور را که انترناسیونال پنجم باید نه فقط ضدامپریالیست که **در ضمن، ضدسرمایه‌داری و سوسیالیستی باشد** خوش نداشتند. این اصرار بعضی‌ها را ناخوش کرد. بعضی نمایندگان حاضر در «تجمع احزاب چپ در کاراکاس» با این استدلال به مخالفت با این فراخوان برخاستند که ما از قبل «مجمع سائو پائولو» (۱) را داریم و چنین انترناسیونالی لازم نیست علناً ضدسرمایه‌داری باشد.

دیدارهای مکرر «مجمع سائو پائولو» به روشنی محدودیت‌های چنین تجمعاتی را افشا کرده و این جلسات به چیزی بیش از جای صرفی برای حرف زدن بدل نشده‌اند؛ جایی که انواع و اقسام رفورمیست‌ها می‌توانند جمع شوند تا از بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری شکوه کنند اما هرگز چشم‌اندازی انقلابی ارائه نمی‌کنند و خواهان سوسیالیسم نمی‌شوند. آن‌ها در عوض از شیوه‌ی رفورمیستی اصلاحات موضعی پشتیبانی می‌کنند که هیچ چیز پایه‌ای را عوض نمی‌کند. به همین علت است که نهادهای بین‌المللی امپریالیسم، مثل بانک جهانی، نگاه مثبتی به این نوع چیزها دارد و فعالانه سازمان‌های غیردولتی (ان جی اوها) را تشویق و حمایت مالی می‌کند تا **توجه‌ها را از مبارزه انقلابی برای تغییر جامعه دور کند.**

سازمان‌هایی مانند «مجمع سائو پائولو» و مجمع اجتماعی جهانی مبارزه جهانی علیه سرمایه‌داری را یک قدم هم به جلو نمی‌برند. به همین علت است که چاوز تشکیل انترناسیونال پنجم را پیشنهاد داد که گسستی رادیکال با چنین جنبش‌هایی است. چاوز در سخنرانی‌اش گفت که تهدید واقعی برای آینده‌ی نوع بشر **خود سرمایه‌داری** است. او در اشاره به بحران سرمایه‌داری جهانی، تلاش‌های دولت‌های غربی برای نجات نظام با بسته‌های کمکی سخاوتمندانه‌ی دولتی را محکوم کرد. **او گفت وظیفه‌ی ما نه نجات سرمایه‌داری که نابود کردن آن است.**

چاوز گفت که این فراخوانی به **احزاب، سازمان‌ها و جریان‌ها چپ است.** این فراخوان به بحثی توده‌ای در ونزوئلا و در ضمن بحثی بین احزاب و سازمان‌های چپ بسیار در سراسر آمریکای لاتین و آن‌سوتر انجامیده است. طبیعی است که اختلافات ایجاد شده‌اند - اما این اختلافات از قبل هم موجود بودند. این اختلافات همیشه درون جنبش وجود داشته؛ اختلاف بین کسانی که تنها می‌خواهند چند اصلاح ایجاد کنند تا سرمایه‌داری را بزک کنند و کسانی که می‌خواهند سرمایه‌داری را از ریشه ملغی کنند.

مثلا در ال سالوادور، رئیس‌جمهور فونس، که رسماً عضو «جبهه آزادیبخش ملی فارابوندو مارتی» (FMLN) است با انترناسیونال پنجم مخالفت کرده و گفته او کاری به کار سوسیالیسم ندارد. اما همین حزب رسماً از انترناسیونال پنجم دفاع کرده است. در مکزیک بخش‌هایی از حزب انقلاب دموکراتیک (PRD) و سایر سازمان‌های توده‌ای به این طرح توجه کرده‌اند. در اروپا حتماً احزاب کمونیست و احزاب کمونیست سابق و به طور کلی چپ، در موردش بحث می‌کنند. دیر یا زود، هر گرایشی باید در این مورد موضع بگیرد.

مارکسیست‌ها باید چه رویکردی اتخاذ کنند؟

مارکسیست‌ها باید چه موضعی اتخاذ کنند؟ ما مارکسیست‌ها طرفدار بی قید و شرط برپایی سازمان بین‌المللی توده‌ای طبقه کارگر هستیم. در حال حاضر هیچ انترناسیونال توده‌ای حقیقی وجود ندارد. آنچه انترناسیونال چهارم نام داشت با خطاهای رهبران پس از ترور تروتسکی نابود شده و در عمل تنها در عقاید، روش‌ها و برنامه‌های زنده است که «گرایش بین‌المللی مارکسیستی» از آن دفاع می‌کند. این سازمان از عقاید مارکسیسم در سازمان‌های توده‌ای طبقه کارگر در تمام کشورها دفاع می‌کند. درون این سازمان‌ها است که بحثی حول پیشنهاد انترناسیونال پنجم باید به سرعت در گیرد.

هنوز زود است که بگوییم آیا فراخوان به انترناسیونال پنجم واقعا به شکل‌گیری انترناسیونالی حقیقی می‌انجامد یا نه. این به چیزهای زیادی بستگی دارد. اما روشن است که با توجه به این واقعیت که این فراخوان از ونزوئلا و از سوی رئیس‌جمهور چاوز می‌آید باعث می‌شود بازتابی بین بسیاری در آمریکای لاتین، برای شروع، پیدا کند. این فراخوان سوال‌های بسیاری در ذهن کارگران و جوانان در مورد برنامه‌ای که این انترناسیونال باید داشته باشد و تاریخ انترناسیونال‌های قبلی و دلایل عروج و افولشان مطرح می‌کند.

این جدالی است که مارکسیست‌ها وظیفه دارند فعالانه در آن حاضر باشند. «گرایش بین‌المللی مارکسیستی» که فی‌الحال وسیعاً بخاطر نقشش در ساختن همبستگی و ارائه تحلیل مارکسیستی در مورد انقلاب ونزوئلا شناخته می‌شود، باید موضع روشنی اتخاذ کند. و ما موضع گرفته‌ایم. در جلسه‌ی کمیته اجرایی بین‌المللی در هفته اول ماه مارس، با حضور بیش از ۴۰ رفیق در نمایندگی از بیش از ۳۰ کشور در آسیا، اروپا و آمریکا (از جمله کانادا و ایالات متحده) سازمان ما به اتفاق آرا به نفع شرکت در ساختن انترناسیونال پنجم رای داد.

ما حمایت کامل خود از برپایی انترناسیونال انقلابی توده‌ای را اعلام می‌کنیم و پیشنهادهاى روشنی در مورد این‌که به نظر ما برنامه و عقاید انترناسیونال جدید چه باید باشد مطرح می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم نظراتمان را بر کسی تحمیل کنیم. انترناسیونال و بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن در طول یک دوره بر اساس بحث دموکراتیک و در ضمن بر پایه تجربه مشترک، مواضع سیاسی خود را تدوین می‌کنند.

- پیش به سوی جبهه متحد ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری جهانی!
- پیش به سوی انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی!
- پیش به سوی برنامه مارکسیستی!
- زنده باد انترناسیونال پنجم!
- کارگران جهان متحد شوید!

منبع: «در دفاع از مارکسیسم»، وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی (Marxist.com)،

۱۷ مارس ۲۰۱۰

۱. «مجمع سائو پائولو» (Foro de Sao Paulo) کنفرانسی از احزاب چپ و بعضا سوسیالیست، جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های چریکی در آمریکای لاتین و کارائیب است که سالی یک بار در شهری در منطقه برگزار می‌شود. آغاز این کنفرانس به ابتکار حزب کارگران در برزیل در سال ۱۹۹۰ و در شهر سائو پائولو بود و به همین علت این نام روی آن مانده است. این کنفرانس مثل دیدارهای «مجمع عمومی جهانی» (World Social Forum) معمولا به چیزی به جز دیدار انواع و اقسام سازمان‌های سردرگم بدل نمی‌شود.